

نقد و بررسی پلورالیسم حقانیت از نگاه قرآن کریم*

محمد مهدی گرجیان** و ایلقار اسماعیل زاده***

چکیده

در سال‌های گذشته پلورالیسم دینی به یکی از موضوعات کلامی تبدیل شده است. اهمیت این بحث برای ما از آنجا شروع می‌شود که عده‌ای از روشنفکران مسلمان با استناد به برخی آیات قرآن، ادعای تأیید پلورالیسم دینی از نگاه قرآن را دارند.

پلورالیسم دینی به دو نوع «حقانیت» (حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد) و «نجات» (اهل نجات بودن پیروان ادیان مختلف) تقسیم می‌گردد. در عین حال پلورالیسم در عرصه تعامل اجتماعی (تساهل و تسامح اجتماعی «تلورانس») هم یکی از مباحث مربوط به این بحث است.

از نگاه قرآن کریم، بهترین و برترین دین الهی، همان دین مبین اسلام بوده و در زمان حاضر نیز صراط مستقیم در انحصار آن است. آنچه در این مقاله قصد بررسی تطبیقی و نقد و ارزیابی آن را داریم، موضوع «پلورالیسم حقانیت» از نگاه قرآن کریم است که بر اساس تعداد قابل توجهی از آیات قرآنی و نیز روایات غیر قابل انکار، قابل قبول نیست.^۱

واژه‌های کلیدی: دین، پلورالیسم، اسلام، حقانیت، تفسیر تطبیقی، مفسران، فریقین.

* تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۴ تاریخ تأیید: ۸۹/۹/۲۸

** دانشیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) - قم.

*** دکترای تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ع) - قم.

۱. شایان ذکر است که موضوع پلورالیسم دینی در دو بُعد مذکور را به صورت تطبیقی و مفصل در رساله دکتری بررسی گردید و آنچه در این مقاله ارائه می‌گردد، تنها قسمت مختصری از آن است.

بخش اول: مفهوم شناسی

در این بخش که عنوان آن «مفهوم شناسی» است، در خصوص دو واژه مهم و مرتبط با موضوع بحث توضیح لازم را ارائه خواهیم داد که یکی از آنها واژه «دین» و دیگری واژه «پلورالیسم» است.

تعریف دین

در این قسمت، ابتدا واژه «دین» را از نگاه لغوی و سپس از منظر اصطلاحی بررسی خواهیم کرد. دانشمندان لغت عرب برای واژه «دین» معانی متعدد و گوناگونی را ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از «جزا»، «عبادت»، «انقیاد»، «طاعت»، «حکم»، «قهر»، «استعلاء»، «قضاوت» و «هر عاملی که به وسیله آن قرب خداوند حاصل آید» (ن.ک: اصفهانی، ۱۹۹۶: ۳۲۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۶۱۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۰۵).

نتیجه می‌گیریم که واژه «دین» از منظر لغت بیشتر به معنای اطاعت و فرمانبرداری است. البته همین واژه در قرآن به معنای «ملت»، «جزا»، «حساب»، «قانون و شریعت» و ... نیز به کار رفته است (ن.ک: انعام: ۱۶۱، حج: ۷۸، فاتحه: ۴، حجر: ۳۵، بقره: ۲۵۶). ولی معنای مورد نظر ما در اینجا همان «اطاعت و فرمانبرداری و بندگی» است.

بسیاری از متفکران و دانشمندان اسلامی، دین را تعریف نموده‌اند و برخی از آنها به معنای اعتقاد و عمل مطابق با همان اعتقاد گرفته‌اند که در اینجا با دیدگاه برخی از آنها آشنا می‌شویم:

۱. علامه سید محمد حسین طباطبایی در این خصوص می‌نویسد: «دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و هم در عین حال با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی موافق است. ناگزیر چنین روشی باید در شریعتش قوانینی باشد که متعرض حال معاش به قدر احتیاج نیز باشد.» (طباطبائی، ۱۹۷۳، ۲: ۱۳۲)

۲. علامه سید محمد حسین فضل‌الله می‌نویسد: «دین، مجموعه‌ای از عقاید و احکام است که انسان از جهت فکری و عملی در زندگی خود بدانها پایبند است، به نحوی که اثری ملموس در همه امور و شیوه‌هایی که تعیین‌کننده نوع حرکت و تعامل او در زندگی با خود و دیگران و واقعیتهاست، به جای می‌گذارد. این عناصر ساختار فکری، معنوی، روحی، عاطفی و انقلابی انسان را تشکیل می‌دهند.» (فضل‌الله، ۱۴۲۲: ۲۱)

۳. استاد عبدالله جوادی آملی در این باره این گونه می نویسد: «معنای لغوی دین، انقیاد، خضوع، پیروی، اطاعت، تسلیم و جزاست و معنای اصطلاحی آن مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسانها باشد. گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱)

در تعاریف فوق معنای اصطلاحی دین به خوبی تبیین شده و به کارکردها و امتیازات آن اشارت رفته است، اما به نظر می رسد که تعریف استاد جوادی آملی و علامه فضل‌الله در این خصوص از جامعیت بیشتری برخوردار است. چون در این دو تعریف به دو اصل مهم اعتقادات و احکام که پایه‌های اساسی دین است، اشاره شده است. در حالی که در تعریف علامه طباطبایی این گونه نبود. تعریف ایشان از دین بیشتر ناظر به نفی سکولاریزم بوده است.

تعریف پلورالیسم

واژه پلورالیسم (Pluralism) برگرفته از واژه لاتین «Pluralis» و به معنای «گرایش به کثرت و تعدد» است. بنابراین، معنای لغوی «پلورالیسم» «گرایش به کثرت و تعدد» است و «پلورالیست» به کسی گفته می شود که گرایش به کثرت و تعدد داشته باشد (ن.ک: Oxford wordpower, P 566; Oxford University Press, 1998: P 566; سلیمان حبیب، ۱۳۸۰: ۷۵۹؛ بیات و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

منظور از «پلورالیسم» در اصطلاح علمی، زمانی مشخص و روشن می شود که به متعلق آن توجه کافی شود. چون همین واژه با گذشت زمان به معنای پذیرش و اصالت‌دهی به تعدد و کثرت در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، معرفتی و دینی بکار گرفته شد. بنابراین، اگر پلورالیسم سیاسی بگوییم، منظور از آن اصالت دادن و پذیرش دیدگاه‌های مختلف و متعدد سیاسی و به دنبال آن، پذیرش وجود احزاب، جمعیتها و گروه‌های مختلف سیاسی خواهد بود. همچنین اگر پلورالیسم فرهنگی بگوییم، منظور از آن پذیرش و اصالت‌دهی به فرهنگها و عادات و رسوم متعدد و مختلف موجود در جامعه و جهان خواهد بود. (بیات، ۱۳۸۱: ۱۴۳ - ۱۴۶)؛ (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۱۶۴ - ۱۶۶)

مسئله پلورالیسم دینی، بر اساس تعریفی که گذشت، از موضوعات جدید علم کلام به شمار می آید و پیشینه تحقیق آن نیز بیشتر به قرن بیستم میلادی برمی‌گردد. دکتر جان هیک (John, Hich) (متولد ۱۹۲۲م) از طرفداران سرسخت مسئله پلورالیسم دینی در قرن بیستم

است و در این زمینه به تألیف کتابهای «فلسفه دین» و «پلورالیسم دینی» زده است. سپس برخی از نویسندگان از کشورهای اسلامی (به ویژه دکتر عبدالکریم سروش در ایران) با تأثیرپذیری از دیدگاه وی، به طرح این نظریه در داخل کشور پرداختند که آثار متعدد منتقدانه را به دنبال داشت.

خود پلورالیسم دینی به دو نوع «پلورالیسم حقانیت» (یعنی حجیت بخشیدن و حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد) و «پلورالیسم نجات» (یعنی رستگاری و اهل نجات بودن پیروان ادیان مختلف در چهارچوب خاص) تقسیم می‌گردد. ضمناً هنگام بحث از موضوع پلورالیسم، در خصوص تفرانس (تساهل و تسامح) هم سخن گفته می‌شود که ارتباط تنگاتنگی با موضوع پلورالیسم نجات دارد. ولی به جهت رعایت اختصار باید این موضوع را به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار بدهیم.

در این مقاله صرفاً در باره پلورالیسم دینی (Religious pluralism) از نگاه قرآن کریم بحث خواهیم نمود که بر اساس توضیحات فوق، منظور از آن عبارت است از پذیرش و اصالت دهی به ادیان و آیین‌های متعدد و مختلف و حق‌انگاری همه آنها در یک زمان واحد.

بخش دوم: نقد و بررسی نظریه پلورالیسم حقانیت از نگاه قرآن

اگر در آیات قرآن کریم دقت کافی اعمال شود، روشن خواهد شد که پس از ظهور اسلام بهترین و برترین دین الهی، دین مبین اسلام بوده و در زمان حاضر نیز صراط مستقیم در انحصار آن است. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ادله ذیل را به عنوان مهم‌ترین ادله علیه نظریه پلورالیسم حقانیت ارائه نمود:

۱. آیات مربوط به رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ (ن.ک: انعام: ۹۰، اعراف: ۱۵۸، سبأ: ۲۸، نساء: ۷۹، یوسف: ۱۰۴، حج: ۴۹، انبیاء: ۱۰۷ و فرقان: ۱).
۲. آیات مربوط به دعوت و فراخوانی اهل کتاب به اسلام (ن.ک: مائده: ۱۵-۱۶، مائده: ۱۹، بقره: ۴۰-۴۱، مائده: ۶۱ آل عمران: ۲۰ و ۱۱۰، اعراف: ۱۵۸، مائده: ۱۵-۱۶).
۳. آیات مربوط به نهی از تغییر دادن دین و ارتداد از اسلام (ن.ک: بقره: ۱۰۸ و ۲۱۷، مائده: ۵ و ۵۴، آل عمران: ۱۰۰).
۴. آیه مربوط به پیمان گرفتن از پیامبران و امت‌های پیشین در پیروی از پیامبر اسلام ﷺ (ن.ک: آل عمران: ۸۱-۸۲).

۵. آیات مربوط به معرفی شدن قرآن کریم به عنوان یک کتاب فرستاده شده برای همه جهانیان (ن.ک: نساء: ۱۷۴، انعام: ۱۹، فرقان: ۱، ابراهیم: ۱، ابراهیم: ۵۲، آل عمران: ۱۳۸ و تکویر: ۲۷).
۶. آیات مربوط به وجود بشارتهایی راجع به ظهور پیامبر اسلام ﷺ در کتابهای آسمانی پیشین (ن.ک: بقره: ۱۴۶، انعام: ۲۰، اعراف: ۱۵۷ و صف: ۶).
۷. آیات مربوط به وعده الهی در پیروزی اسلام بر تمامی ادیان و گسترش آن در جهان (ن.ک: توبه: ۳۳، صف: ۶، فتح: ۲۸ و نور: ۵۵).
۸. آیات مربوط به تصریح قرآن کریم و شهادت ادله درباره تحریف تورات و انجیل (ن.ک: بقره: ۷۵ و ۷۹، نساء: ۴۶، مائده: ۱۳-۱۴ و ۴۱).

تذکر این نکته لازم است که انحصار حقانیت در دین اسلام به معنای نفی برخی مطالب صحیح در برخی ادیان نیست، چرا که دین یک هندسه معرفتی کامل است که این هندسه معرفتی کامل در عرصه‌های مختلف معرفتی و عملی و دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی و ... تنها در دین اسلام یافت می‌شود.

همین ادله قاطع بر ضد نظریه پلورالیسم حقانیت است و آن را به شدت انکار می‌کند. در این بخش، با رعایت اختصار، جهت مشخص نمودن همین مسئله به آیات قرآن کریم مراجعه می‌کنیم و ادله فوق را که ادله برتری دین اسلام و انحصار صراط مستقیم به آن به شمار می‌آید، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهیم. البته با توجه به وجود آیات متعدد در هر قسمت، جهت رعایت اختصار تنها برخی از آیات مربوط در هر قسمت را بررسی خواهیم کرد.

۱. رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ

یکی از ادله قرآنی در رد نظریه پلورالیسم و کثرت‌گرایی دینی در بعد حقانیت، آیاتی است که در آنها از رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ سخن به میان آمده است. در این آیات شریفه که در آنها از حروف و واژگان مخصوص عموم استفاده شده است، خطاب قرآنی به همه بشریت و نه یک ملت و قوم خاص تعلق یافته است (ن.ک: انعام: ۹۰، اعراف: ۱۵۸، سبأ: ۲۸، نساء: ۷۹، یوسف: ۱۰۴، حج: ۴۹، انبیاء: ۱۰۷ و فرقان: ۱).

درخور ذکر است که واژگانی همچون «جَمِيعًا»، «كَافَّةً» و «الْعَالَمِينَ» که در این آیات به کار رفته است، به طور شفاف بر شمولیت و جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام ﷺ تأکید دارد. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا؛ (اعراف: ۱۵۸) (ای پیامبر!) بگو:

ای مردم! همانا من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم!»
 «الف و لام» به کار رفته در واژه «لِلنَّاسِ» نیز که در ادبیات زبان عربی از ادات عموم است، مؤید همین مسئله است. البته همین واژه به تنهایی نیز بیانگر عموم است. چون منظور از «ناس» مردم است و شامل همگان می‌شود. بر اساس همین آیات، نظریه پلورالیسم حقانیت خدشه‌دار می‌گردد. چون اگر همه ادیان حق و حجت و برتر بودند، قرآن کریم رسالت پیامبر اسلام ﷺ را جهانی معرفی نمی‌فرمود و با نازل نکردن این گونه آیات قرآنی، ادیان دیگر را به حال خود واگذار می‌فرمود. اما لازمه معرفی رسالت پیامبر اسلام ﷺ به عنوان رسالت جهانی آن است که خداوند متعال با ارسال این پیامبر خاتم ﷺ و دین مبین اسلام، خواهان اطاعت و پیروی همگان از اسلام باشد و الا ضرورتی در خصوص این معرفی نبود.

در این قسمت با مراجعه به تفاسیر فریقین، با دیدگاه مفسران تنها در خصوص دو آیه از آیات مربوط آشنا می‌شویم و آنها را مورد بررسی و جمع‌بندی کلی قرار خواهیم داد.
 خداوند متعال در سوره انعام می‌فرماید: «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرًا لِلْعَالَمِينَ؛ (انعام: ۹۰) (ای پیامبر!) بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی‌طلبم! این (رسالت)، چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست!»

به کارگیری واژه «للعالمین» در این آیه شریفه دلالت بر جهان‌شمول بودن رسالت پیامبر اسلام ﷺ دارد. مفسران مذهب اهل بیت و اهل سنت نیز در همین خصوص چنین برداشتی داشته‌اند.^۱ جمع‌بندی توضیحات ارائه شده و دیدگاه مفسران فریقین در خصوص آیه ۹۰ از سوره انعام به شرح ذیل است:

۱. مفسران فریقین اتفاق نظر دارند که رسالت و تبلیغ قرآنی پیامبر اسلام ﷺ مختص به یک قوم و منطقه خاص نبوده، بلکه جهانی است و شامل همه زمانها و ملتها و مکانهاست.
۲. با در نظر گرفتن توضیحات فوق، سستی نظریه پلورالیسم حقانیت نیز آشکار می‌گردد. چون معرفی دین اسلام به عنوان دین جهانی با این نظریه کاملاً منافات دارد و اگر همه ادیان

۱. در این خصوص می‌توان از شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۹۸۶: ۵۱۴/۴)، سید شیر (شیر، ۱۹۶۶: ۱۵۹)، علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۹۷۳: ۷، ۲۶۰)، شیخ محمد جواد مغنیه (مغنیه، ۱۹۹۰: ۳، ۲۲۱) و شیخ ناصر مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۵، ۳۳۶)، همچنین از مفسران مذهب اهل سنت از سمرقندی (سمرقندی، ۱۹۹۳: ۱، ۵۰۰)، ابوالفرج جوزی (جوزی، ۲۰۰۲: ۴۵۳)، امام فخر رازی (فخر رازی، ۱۳۷۲: ۱۳، ۷۶) و ابو سعید بیضاوی (بیضاوی، ۱۹۸۸: ۱، ۳۱۰) نام برد.

موجود از نظر اعتبار و حجیت برای پیروی مساوی بودند، ارسال یک دین جهانی با علم و حکمت الهی سازگار نبود.

در سوره سبأ می‌خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (سبأ: ۲۸) و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهی الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!»
در این آیه شریفه واژه «کافه» عمومیت را می‌رساند و نشانگر عمومیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ است.

از مفسران مذهب اهل بیت، مفسرانی همچون شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۹ ق: ۳۹۶، ۸)، شیخ طبرسی (طبرسی، ۱۹۸۶ م: ۶۱۱، ۸)، سید شبّر (شبّر، ۱۹۶۶: ۴۰۸)، شیخ محمد جواد مغنیه (مغنیه، ۱۹۹۰ م: ۲۳۶، ۶) و شیخ ناصر مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۹۲، ۱۸-۹۳)، همچنین از مفسران اهل سنت، مفسرانی مانند سمرقندی (سمرقندی، ۱۹۹۳ م: ۷۴، ۳)، ابوالفرج جوزی (جوزی، ۲۰۰۲ م: ۱۱۵۱)، امام فخر رازی (رازی، ۱۳۷۲: ۲۵، ۲۵۹)، شیخ نسفی (نسفی، ۱۹۸۸: ۶۳، ۳)، شیخ قرطبی و ابن کثیر دمشقی (ابن کثیر دمشقی، ۲۰۰۵: ۵۰۲) همین برداشت را از آیه شریفه داشته‌اند.

اما از میان مفسران شیخ محمد شوکانی و نیز علامه طباطبایی واژه «کافه» در این آیه را به معنای مانع بودن از کفر و شرک و گناه معرفی نموده‌اند (شوکانی، ۱۴۲۱: ۱۱۹۸ و طباطبائی، ۱۹۷۳: ۳۷۶-۳۷۷). البته علامه طباطبایی در ادامه عبارات خود، با وجود این بر دلالت آیه بر جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام ﷺ تصریح نموده است.

در جمع بندی و بررسی کلی دیدگاه مفسران فریقین در خصوص آیه ۲۸ سوره سبأ باید بگوییم:
۱. در میان دیدگاههای مطرح شده، دو دیدگاه اصلی وجود دارد که دیدگاه اول واژه «کافه» را به معنای عمومی گرفته و بدین وسیله بر رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ تأکید دارد. اما دیدگاه دوم آن را به معنای «باز داشتن» و «مانع بودن» می‌گیرد که در این صورت آیه مورد نظر آن چنان دلالت صریح و مستقیم بر رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ نخواهد داشت.

۲. قبول داریم که یکی از معانی معروف واژه «کف» بازداشتن و ممانعت نمودن است، ولی باید اعتراف کنیم که آن دسته از مفسرانی که واژه «کافه» در این آیه شریفه را به معنای «همگان» و «همه» گرفته‌اند، در تفسیر آیه مورد نظر دیدگاه دقیق تری را ارائه داده‌اند. البته در این زمینه ادله خاصی وجود دارد که در اینجا به صورت مختصر می‌آوریم:

الف: بر اساس لغت عرب، واژه «کف» به معنای کف دست، همچنین باز داشتن و ممانعت نمودن است. راغب اصفهانی در این خصوص می‌گوید: «کف: به معنای کف (دست) انسان است و آن چیزی است که به وسیله آن بسته و باز می‌گردد.» (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ۷۱۳)

اما نباید همین معنای لغوی را تنها در معنای آیه شریفه تحمیل نموده و منظور از «کافه» را باز دارنده و ممانعت کننده بگیریم. در همین واژه و کاربرد آن نکته ظریفی وجود دارد که توجه به آن می‌تواند معنای آیه را به خوبی روشن نماید. آن هم همان نکته‌ای است که شیخ ابوالفتح رازی در خصوص آن می‌گوید: «و اصل کلمه از «کف» است و هو المنع و این کنایه باشد از عموم و اجتماع برای آنکه اذا اجتمعوا ازدحموا و کف بعضهم بعضاً فما منهم الا کافه مانعاً» (لصاحبه) (رازی، ۱۳۷۲: ۷۳، ۱۶)؛ منظور از منع کنایه از عموم و اجتماع همگانی است. زیرا هنگامی که انسانها در مکانی جمع شوند و ازدحامی به وجود آید، برخی از آنها مانع برخی دیگر شده و بدین وسیله، هر یک از آنها مانع و بازدارنده دوست و همراه خود خواهد بود.»

بنابر این، واژه «کافه» در این آیه شریفه کنایه از جمع و همگان است. شیخ طبرسی در تفسیر همین آیه شریفه می‌نویسد: «یعنی تو را برای همه مردم از عرب و عجم و سایر امتها فرستادم.» وی در ادامه روایت نبوی ﷺ را در تأیید آن نقل می‌کند که در آن از مرحمت شدن پنج ویژگی به آن حضرت سخن به میان آمده است و یکی از آنها هم مبعوث شدن حضرت ﷺ برای تمام انسانها از سیاه و سفید است (طبرسی، ۱۹۶۷: ۶۱۱، ۸).

ب: در تعدادی از آیات قرآنی نیز همین واژه به معنای «همه» و «همگان» استعمال شده است. خداوند می‌فرماید:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (بقره: ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شماست.»

همچنین می‌فرماید:

«وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶)؛ و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند. و بدانید که همانا خداوند با پرهیزگاران است!»

می‌بینیم که در این آیات قرآنی واژه «کافه» به معنای «جمیع» و «همگان» استعمال شده است و بدون شک، ترجمه این آیات به معنای «بازدارنده» و «مانع کننده» با ظاهر آیات فوق آن چنان موافق نخواهد بود.

ج: در برخی روایات نیز واژه «کافّه» به معنای «همه» و «همگان» و در مقابل «خاصه» به کار رفته است. بر اساس روایت امام زین العابدین علیه السلام آمده است که قریش به ابوطالب گفتند: «یا اباطالب! سلّه ارسله الله الینا خاصه ام الی الناس کافّه؟ فقال ابوطالب: یاین اخ! الی الناس کافّه أرسلت ام الی قومک خاصه؟ قال علیه السلام لا بل الی الناس أرسلت کافّه الأبیض والأسود و العربی و العجمی ... (فتال، بی تا: ۵۴، ۱)؛ ای ابوطالب! از وی (حضرت محمد) بپرس که آیا خداوند او را به طور خاص به سوی ما ارسال نموده است یا به سوی همه مردم؟ ابوطالب گفت: ای پسر برادر! آیا تو به سوی همه مردم ارسال شده ای یا به طور خاص به سوی قوم خودت؟ حضرت علیه السلام فرمود: خیر، بلکه به سوی همه سفید پوستان و سیاه پوستان و عرب و عجم فرستاده شده ام...»

همچنین در نامه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به امپراتور ایران چنین آمده است: «فانی انا رسول الله الی الناس کافه لانذر من کان حیاً (طبری، ۱۹۶۷: ۶۵۴-۶۵۵ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۷۹، ۱)؛ همانا من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم تا هر کسی را که زنده است، بیم دهم.»
دلالیت این روایات بر دیدگاه مختار بسیار روشن است. چون واژه «کافّه» در این روایات در مقابل واژه «خاصه» به کار رفته و منظور از آن، «همگان» و «همه» است.

د: علاوه بر همه اینها، به نظر می‌رسد برخی از مفسرانی که منظور از «کافّه» در آیه شریفه را «باز دارنده» و «ممانعت کننده» ترجمه و تفسیر نموده‌اند، از کنار جنبه عمومیت و نکته دلالیت آن بر رسالت جهانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با بی‌اعتنایی گذشته‌اند که آن هم واژه «لنّاس» در همین آیه است. این واژه با توجه به «الف و لام» جنس (استغراق) در آن، همچنین معنای اصلی واژه «ناس» که به معنای «مردم» است، عمومیت را می‌رساند و به روشنی بر رسالت عمومی و جهانی پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله دلالیت می‌کند. به نظر می‌رسد که اگر توضیحات فوق از سوی طرفداران نظریه مورد بحث قبول نباشد، به طور حتم همین نکته برای دیدگاه مورد نظر ما کافی می‌باشد.

۷۷

ج: در این میان، می‌توان به عملکرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارسال نامه‌های به رهبران بزرگ جهان و پیروان ادیان دیگر نیز نام ببریم که همین نامه‌ها حاوی مطالبی در خصوص دعوت آنها به اسلام است. در روایتی منقول از انس بن مالک چنین آمده است: «انّ نبی الله صلی الله علیه و آله کتب الی کسری و الی قیصر و الی النجاشی و الی کلّ جبار، یدعوهم الی الله تعالی (مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۹۹۸: ۱۷۷۴، ۷۳۷)؛ «حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به کسری (پادشاه ایران)، قیصر (امپراتور روم)، نجاشی و به همه جباران نامه نوشت و آنها را به سوی خداوند متعال دعوت نمود.»

این نامه ها صرفاً جنبه دعوت ندارد، بلکه علاوه بر دعوت آنها به سوی پذیرش دین اسلام، به همراه نوعی تهدید نیز ارسال شده است. به طوری که در صورت عدم پذیرش این دعوت الهی، گیرندگان و مخاطبان نامه ها به تحمل گناه و وزر و وبال قوم خودشان تهدید شده اند (جهت اطلاع بیشتر، ن.ک: احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ۱: ۹۰-۱۳۳). این هم دلیل دیگر بر سستی و ضعف نظریه پلورالیسم حقانیت است که همه ادیان موجود در جهان را برای اطاعت و نجات بخشی به انسانها مساوی می‌داند. چون اگر این گونه بود، پیامبر اسلام ﷺ با این نامه ها آنها را به این صورت به سوی اسلام دعوت نمی‌کرد و آنها را در دین خود رها می‌ساخت. با در نظر گرفتن توضیحات و ادله فوق، این آیه نیز به طور شفاف و کامل بر جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام ﷺ دلالت دارد و در عین حال نظریه پلورالیسم حقانیت را تخطئه می‌کند.

۲. دعوت و فراخوانی اهل کتاب به اسلام

یکی دیگر از ادله مهم قرآنی در نفی نظریه پلورالیسم حقانیت و اثبات انحصار صراط مستقیم به اسلام محمدی ﷺ، آن دسته از آیات قرآن کریم است که در آنها با عبارتهای گوناگون، اهل کتاب که در درجه نخست شامل یهود و نصاری‌اند، به اسلام فراخوانده شده اند. حتی در برخی آیات نیز پیامبر اسلام ﷺ به عنوان فرستاده الهی به سوی اهل کتاب معرفی شده است. همچنین در آیه‌ای از قرآن کریم بر مفید بودن ایمان و اسلام اهل کتاب به نفع خودشان تأکید می‌شود (ن.ک: مائده: ۱۵-۱۶ و ۱۹، بقره: ۴۰-۴۱، آل عمران: ۲۰ و ۱۱۰).

همه اینها مؤید این نکته است که دین اسلام و پیامبر گرامی اسلام ﷺ نه تنها برای مردم عرب زبان، بلکه برای عموم بشر آمده است و الا اهل کتاب برای اسلام و ایمان آوردن فراخوانده نمی‌شدند. حتی در صورتی که این نوع آیات را از باب تشکیک در ادیان اهل کتاب و لازمه کمال در دین اسلام بگیریم، باز هم اعتراف به کمال در دین اسلام، اعتراف به برتری آن و ضمناً اعتراف به مساوی نبودن ادیان اهل کتاب با دین مبین اسلام است. اعترافی که مخالف با دیدگاه پلورالیسم حقانیت است.

آن دسته از آیات قرآنی که در آنها رسالت پیامبر اسلام ﷺ و قرآن کریم به عنوان کتاب جهانی معرفی می‌شود، نیز می‌تواند در کنار آیات مذکور قرار گیرند و مؤید یکدیگر باشند. در اینجا، جهت رعایت اختصار، تنها یکی از آیات مربوط (مائده: ۱۵) را بررسی می‌کنیم که می‌فرماید:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ

قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ (مائده: ۱۵-۱۶)؛ ای اهل کتاب! همانا رسول ما، که بسیاری از حقایق کتاب آسمانی را که شما کتمان می‌کردید روشن می‌سازد، به سوی شما آمد، و از بسیاری از آن، (که فعلاً آفشای آن مصلحت نیست)، صرف نظر می‌نماید. (آری)، در واقع از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد.»

مفسران مذهب اهل بیت و اهل سنت در تفسیر این آیه شریفه بیشتر به متعلق بودن خطاب آیه به یهود و نصاری اشاره کرده و سپس به کتمان حقایق (به ویژه صفات، و توصیف و بشارت به نبوت پیامبر خاتم) تأکید نموده‌اند.^۱

در این میان، تنها ابن کثیر دمشقی است ضمن بیان دلالت آیه بر شمولیت رسالت نبوی ﷺ در این خصوص می‌نویسد: «خداوند متعال از خودش خبر می‌دهد که همانا با هدایت و دین حق رسول خود محمد ﷺ را برای همه اهل زمین - عرب و عجم ... فرستاده است.» (ابن کثیر، سال: ۳۲)

در جمع بندی مطالب و دیدگاهها در خصوص آیه فوق می‌گوییم:

۱. با اینکه مفسران مذکور در تفسیر «اهل کتاب» مورد اشاره آن چنان دچار اختلاف نشده و آن را به یهود و نصاری تفسیر نموده‌اند، ولی بر اساس عبارت مطلق آیه باید بگوییم که منظور از آن به طور کلی همه صاحبان کتابهای آسمانی است که علاوه بر یهود و نصاری، شامل زرتشتیان و صابئان و ... نیز می‌شود. البته بدون شک مخاطبان ابتدایی آن یهود و نصاری هستند. ۲. اکثر مفسران فریقین به دلالت آیه بر جهانی بودن دین مبین اسلام هیچ تصریحی نکرده و اغلب به کتمان حقایق الهی توسط یهود و نصاری تأکید نموده‌اند. در حالی که از میان آنها تنها ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی به این نکته مهم تصریح نموده است (ابن کثیر، ۲۰۰۵: ۳۲). حقیقت مطلب نیز همین است، چون آیه شریفه همه اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده است که این هم به معنای عدم اختصاص دین اسلام به قوم عرب است، چون اهل کتاب اغلب از قوم یهود، نصاری و ملتهای دیگر جهان بودند و هستند. به همین دلیل، دیدگاه ابن کثیر در خصوص آیه مورد بحث را کامل می‌دانیم.

۳. فراخوانی اهل کتاب و پیروان کتابهای آسمانی و به ویژه اشاره به آمدن رسول گرامی ﷺ

۱. ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق: ۳، ۴۷۴؛ طبرسی، ۱۹۶۷م: ۳، ۲۷۰؛ شیر، ۱۹۶۶: ۳۵؛ مغنیه، ۱۹۹۰م: ۳، ۳۴؛ طباطبائی، ۱۹۷۳م: ۵، ۲۴۳-۲۴۷؛ سمرقندی، ۱۹۹۳م: ۱، ۴۲۴؛ جوزی، ۲۰۰۲: ۶۸؛ نسفی، بی‌تا: ۱، ۴۳۵-۴۳۶ و شوکانی، ۱۴۲۱ق: ۳۶۱.

برای آنها، به خوبی نشان می‌دهد که دین مبین اسلام یک دین جهانی است که مخاطبانی از همه انسانها دارد و مخصوص یک قوم خاص نیست. این هم دیدگاه پلورالیسم حقانیت در زمان حاضر را زیر سؤال می‌برد و انحصار صراط مستقیم در دین اسلام و برتری آن بر سایر ادیان الهی را می‌رساند. توضیح اینکه اگر همه ادیان موجود در جهان از نظر اطاعت و پیروی بشریت و رهایی بخشی به آنها مساوی و کافی بوده باشند، معرفی دین اسلام (که در مسائل اعتقادی و احکام شرعی تفاوت اصلی با آنها دارد)، به عنوان دین جهانی لغو و بیهوده خواهد بود. فلذا می‌توان از این معرفی جهانی به مساوی نبودن ادیان موجود و در نهایت عدم صحت دیدگاه پلورالیسم دینی در بعد حقانیت پی برد.

۳. نهی از تغییر دادن دین و ارتداد از اسلام

بر اساس نظریه پلورالیسم دینی، هر انسان و هر مسلمانی می‌تواند از هر یک از ادیان موجود پیروی نماید، چون همه آنها مساوی و برحق‌اند. در حالی که یکی از ادله قرآنی که علیه نظریه پلورالیسم و حق‌انگاری همه ادیان است، آیاتی است که در آنها از تغییر دین اسلام و ارتداد از آن نهی شده است (ن.ک: بقره: ۱۰۸ و ۲۱۷، مائده: ۵ و ۵۴، آل عمران: ۱۰۰).

«ارتداد» از ماده «رذ» و به معنای «برگشتن» است (ن.ک: فیومی، سال، ۱: ۲۲۴ و ابن‌منظور، سال، ۵: ۱۸۴). در اصطلاح دینی نیز منظور از آن، برگشتن و دست برداشتن شخص مسلمان از دین خود است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَمَنْ يَتَّبِعْ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (بقره: ۱۰۸ و ن.ک: بقره: ۲۱۷، مائده: ۵ و ۵۴، آل عمران: ۱۰۰): کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، همانا از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.

از آیات مربوط به دست می‌آید که ارتداد مسلمان از دین اسلام، منجر به گمراهی، از بین رفتن اعمال نیک و عذاب اخروی وی می‌گردد. اما فراموش نکنیم که اینها زمانی تحقق می‌یابد که ارتداد از روی عناد بوده و با آگاهی از حقانیت و برتری اسلام بوده باشد. چون دین اسلام برترین دین الهی است.

با این توجیه، نظریه حق‌انگاری همه ادیان نیز زیر سؤال می‌رود و از اعتبار ساقط می‌گردد. زیرا اگر دین اسلام مساوی با ادیان دیگر (مانند یهودیت، مسیحیت و ...) بود، خروج از آن هرگز این همه مذمت و تهدید را به دنبال نداشت. خداوند متعال در سوره بقره می‌فرماید:

«أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ

ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (بقره: ۱۰۸)؛ آیا می‌خواهید از پیامبر خود، همان تقاضای (نامعقولی را) بکنید که پیش از این، از موسی کردند؟! (و با این بهانه‌جویها، از ایمان آوردن سر باز زدند.) کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم (عقل و فطرت) گمراه شده است.»
در منابع تفسیری فریقین، برای آیه فوق سبب نزولهای مختلف بیان شده است که با رعایت اختصار بیان می‌کنیم:

(۱) بر اساس روایت عبد الله بن عباس، رافع بن خزیمه و وهب بن زید به پیامبر ﷺ گفتند: «برای ما از آسمان کتابی را نازل کن تا آن را بخوانیم. و نیز برای ما نه‌رهایی جاری بساز تا از تو تبعیت نماییم!» در این موقع این آیه نازل شد.

(۲) بر اساس روایت حسن، این آیه هنگامی نازل شد که مشرکانی از عرب به پیامبر ﷺ گفتند: «برای ما خدا و فرشتگان را بیاور!».

(۳) بر اساس روایت سدی، عرب از محمد ﷺ خواستند که خدا را برای آنها بیاورد و قابل رؤیت باشد. در این موقع همین آیه نازل شد.

(۴) بر اساس روایت مجاهد، قریش از پیامبر ﷺ خواستند که برای آنها کوهی از طلا بسازد ... سپس این آیه نازل شد (برای ملاحظه این روایات، ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۴۰۲؛ طبرسی، ۱۹۸۶م، ۱: ۳۵۱؛ سمرقندی، ۱۹۹۳م، ۱: ۱۴۸؛ جوزی، ۲۰۰۲م: ۸۱؛ رازی، ۱۳۷۲ش، ۳: ۲۵۴؛ ابن کثیر دمشقی، ۲۰۰۵م: ۱۳۲-۱۳۳).

با اینکه در این روایات، سؤال کنندگان به عنوان افراد گوناگون بیان شده‌اند، ولی بر اساس یک دیدگاه، سبب نزول آن، درخواستهای بی اساس از سوی برخی از تازه مسلمانان بوده است. چون در آیه شریفه، عبارت «رسولکم» به کار رفته، همچنین از «تبدیل کفر به جای ایمان» سخن به میان آمده است که این هم مربوط نبودن آیه به درخواست مشرکان و یا اهل کتاب را تأیید می‌کند.

۸۱ برخی از مفسران نیز همین نتیجه را گرفته‌اند. علامه طباطبائی ذیل همین آیه می‌نویسد: «سیاق آیه دلالت بر این دارد که برخی از مسلمانانی که به پیامبر ﷺ ایمان آورده بودند، از آن حضرت ﷺ چیزهایی را خواستند که در حد درخواست یهود از پیامبرشان موسی ﷺ بود. خداوند سبحان نیز ضمن توبیخ یهود به خاطر رفتار (بد) با موسی ﷺ و پیامبران بعد از او، آنها (مسلمانان) را مورد سرزنش قرار داد.» (طباطبائی، ۱۹۷۳، ۱: ۲۵۷)

امام فخر رازی در این خصوص می‌نویسد: «مخاطب آیه، یهود هستند و این دیدگاه صحیح

تر است. زیرا این سوره از ابتدای آیه با عبارت: «یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی» از آنها سخن گفته و با آنها (یهود) احتجاج نموده است. همچنین، آیه مورد بحث در مدینه نازل شده.»
وی در ادامه می‌نویسد: «شخص مؤمن به رسول گرامی ﷺ نزدیک چنین درخواستهایی نمی‌شود که در صورت درخواست نمودن آن، ایمان را با کفر عوض نماید.» (رازی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۵۴)
اما با دقت در آیه شریفه چنین به نظر می‌رسد که سؤال کنندگان مخصوص مسلمانان نبوده، بلکه با توجه به اطلاق آیه شامل همه (مسلمانان و غیر مسلمانان) می‌شوند. زیرا:
اولاً: پیامبر اسلام ﷺ فرستاده شده به سوی همه انسانها و همه ملتهاست و تنها پیامبر مسلمانان نیست. بنابراین، استناد به عبارت «رسولکم» در این آیه برای اثبات دیدگاه فوق، زیاد کارساز نیست.

ثانیاً: در این آیه از «تبدیل کفر به جای ایمان» سخن به میان آمده است، نه از «تبدیل کفر بعد از ایمان». بنابراین، هم می‌تواند شامل افراد مسلمان باشد و هم غیر مسلمان (مانند مشرکان و اهل کتاب).

ثالثاً: مسئله سیاق که امام فخر رازی در سخن خود به آن استدلال می‌کند، موضوعی نیست که بتوان به طور مطلق و بدون استثنا به آن استدلال نمود. چون بر اساس روایات منقول از اهل بیت ﷺ، ممکن است اول آیه درباره چیزی، و وسط آن درباره چیز دیگر و آخر آن درباره چیز سومی نازل شده باشد. همان گونه که حضرت امام صادق ﷺ در حدیثی می‌فرماید:

«یا جابر! و لیس شیء أبعد من عقول الرجال منه، إن الآیة لتنزل أولها فی شیء و أوسطها فی شیء و آخرها فی شیء (سمرقندی، ۱۹۹۳، ۱: ۱۱)؛ ای جابر! هیچ چیزی مثل آن (قرآن) از عقل (و قیاس) مردم دور نیست، زیرا اول آیه درباره یک چیز و وسط آن درباره چیز دیگر و آخر آن درباره چیز سومی فرود می‌آید.»

طبق گفته شیخ طبرسی، این از عادت فصاحت است که در کلام خود از یک خطاب به خطاب دیگر روند و دوباره به آن خطاب اولی برگردند و قرآن کریم مملو از این موارد است (طبرسی، ۱۹۸۶، ۸: ۵۶۰).

رابعاً: امام فخر رازی می‌گوید: «شخص مؤمن به رسول گرامی ﷺ نزدیک چنین درخواستهایی نمی‌شود که در صورت درخواست نمودن آن، ایمان را با کفر عوض نماید.» (رازی، ۱۳۷۲، ۳: ۲۵۴) این سخن کاملاً عجیب است. چون ایمان دارای مراتب مختلف بوده و اولین مرتبه آن، ایمان زبانی است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا (نساء: ۱۳۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است.»

می‌بینیم که در آیه شریفه، افراد مؤمن به ایمان مجدد دعوت شده اند که این هم در نوبت خود سستی سخن فوق (گناه نکردن و عدم درخواستهای پوچ از رسول خدا توسط مؤمنان) را نشان می‌دهد. در طول تاریخ و در زمان حاضر نیز افراد متعددی را داریم که با وجود مؤمن و مسلمان بودن، مرتکب گناهان بزرگ و انحرافات عمیق شده اند. البته اعتراف می‌کنیم که سخن فخر رازی تنها مخصوص صالحان و مؤمنان واقعی است، اما شامل همه نمی‌شود.

با توضیحات فوق، نتیجه می‌گیریم که روایات چهارگانه قابل جمع بوده و میان آنها آن چنان تعارضی وجود ندارد. ضمناً در علوم قرآنی به اثبات رسیده است که ممکن است یک آیه دارای اسباب نزول متعدد بوده باشد. بنابر این، آیه شریفه دارای خطاب عمومی است و صرفاً گروه خاصی را مورد خطاب قرار نداده است.

اما در خصوص دیدگاه مفسران فریقین باید بگوییم که آنها در تفسیر همین آیه شریفه صرفاً به توضیح و تبیین واژگاہ آیه پرداخته، اما سخنی در خصوص دلالت آن بر حقانیت و برتری دین مبین اسلام نگفته اند^۱

جمع بندی مطالب و دیدگاهها در خصوص آیه شریفه (بقره : ۱۰۸) به شرح ذیل است:

۱. همان طوری که در قسمت بررسی سبب نزول آیه گذشت، به نظر می‌رسد که آیه شریفه دارای خطاب عمومی است و صرفاً گروه خاصی را مورد خطاب قرار نداده است. به هر حال، مخاطبان آیه شریفه، هم مسلمانان و هم غیر مسلمانان اند. چون ما معتقدیم که قرآن کریم مانند خورشید و ماه برای همه ملتها، زمانها و مکانها جریان دارد. فلذا منحصر نمودن پیامهای این آیه شریفه به زمان نزول آن اصلاً کار درستی نیست. بنابراین، آیه شریفه مورد بحث در همه زمانها به همه انسانهای مؤمن و با عقیده به اسلام پیام می‌دهد که تبدیل نمودن کفر با ایمان،

۱. ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۴۰۵؛ طبرسی، ۱۹۸۶م، ۱: ۳۵۲؛ رازی، ۱۳۷۲، ۲: ۱۰۶؛ شبر، ۱۹۶۶م: ۵۶؛ صادقی طهرانی، ۱۴۱۰، ۱: ۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱: ۳۹۶؛ همچنین، ن.ک: سمرقندی، ۱۹۹۳م، ۱: ۱۴۸؛ ابن کثیر دمشقی، ۲۰۰۵م: ۱۳۳؛ نسفی، بی تا، ۱: ۱۱۹؛ بیضاوی، ۱۹۸۸م، ۱: ۸۱ و جلالین، بی تا: ۱۷.

گمراهی محض است.

۲. بدون شک، تبدیل نمودن کفر با ایمان توسط فرد مسلمان و مؤمن به اسلام خاتم، به معنای خروج از آن است که این هم در اصطلاح فقهی ارتداد نامیده می‌شود. این هم به معنای دلالت آیه شریفه بر برتری دین اسلام از سایر ادیان الهی و غیر الهی است. نکته‌ای که هیچ یک از مفسران فوق به آن اشاره نکرده بودند.

۳. همین آیه شریفه که تبدیل ایمان به کفر را گمراهی معرفی می‌کند و به طور ضمنی تأیید برتری اسلام بر سایر ادیان به شمار می‌آید، دیدگاه پلورالیسم حقانیت را نیز زیر سؤال می‌برد. چون اگر حقیقتاً همه ادیان موجود، چه در زمان نزول قرآن کریم و چه در زمانهای بعد از آن، بر حق و مساوی با یکدیگر بوده باشند، خروج از ایمان و اسلام را نباید به عنوان گمراهی از راه مستقیم تلقی می‌کرد.

۴. آیه مربوط به پیمان گرفتن از پیامبران و امتهای پیشین در پیروی از پیامبر اسلام ﷺ

یکی از ادله قرآنی در رد نظریه پلورالیسم حقانیت، آیه قرآنی است که در آن از پیمان گرفتن شدن از پیامبران و به طور طبیعی از امتهای آنان در پیروی از رسولان جدید سخن به میان آمد. است که به حتم شامل پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌شود. خداوند می‌فرماید:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران: ۸۱-۸۲)؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی را که خداوند، از پیامبران (و پیروان آنها)، پیمان مؤکد گرفت، که هرگاه کتاب و دانش به شما دادم، سپس فرستاده‌ای به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می‌کند، به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید؛ سپس (خداوند) به آنها گفت: آیا به این موضوع، اقرار دارید؟ و بر آن، پیمان مؤکد بستید؟ گفتند: (آری) اقرار داریم! (خداوند به آنها) گفت: پس گواه باشید! و من نیز با شما از گواهانم. پس کسی که بعد از این (پیمان محکم)، روی گرداند، فاسق است.»

اگر در سیاق همین آیات شریفه توجه کافی اعمال شود، روشن می‌گردد که این آیات در مقام بیان یک عهد و پیمان الهی از پیامبران است که بر اساس همین عهد و پیمان الهی، آنها موظف به ایمان آوردن و یاری رساندن به رسولان بعد از خود هستند. به طور مشخص نمی‌توان آیه شریفه و به ویژه قسمت «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ» در آن را صرفاً به معنای آمدن رسول

خاتم علیه السلام بگیریم. سیاق آیه بیانگر همین مسئله است. البته شخص رسول خاتم علیه السلام در زمان نزول قرآن کریم و همین آیه شریفه، مهم‌ترین و بزرگترین مصداق آن به شمار می‌آید، ولی در عین حال آیه مورد نظر را نمی‌توان منحصر در معنای فوق نمود. علامه طباطبایی در تفسیر خود چنین می‌نویسد: «آنچه از وحدت سیاق آیه برمی‌آید، این است که خداوند پس از آنکه به پیامبران کتاب و حکمت و نبوت داد، ... از آنها پیمان گرفت تا به پیامبران دیگر نیز که به سوی توحید دعوت می‌کنند، ایمان آورده و آنها را یاری نمایند.» (طباطبائی، ۱۹۷۳، ۳: ۳۳۲-۳۳۳)

ایشان در خصوص دلالت آیه شریفه بر تصدیق نبوت حضرت محمد علیه السلام که گروهی از مفسران قائل به آن هستند، چنین می‌نویسد: «این معنا گرچه صحیح است ولی امری است که سیاق آیه بر آن دلالت دارد و نه خود آیه به خودی خود، بلکه به خاطر عام بودن لفظ و از جهت واقع شدن آیه در ضمن (آیات) احتجاج با اهل کتاب و مذمت و عتاب آنهاست.» (همان: ۳۳۵)

شایان ذکر است که علامه طباطبایی در بحث روایی آیه، روایاتی را که مؤید نظریه این گروه از مفسران است، به معنای تفسیر آیه با مجموع آنچه لفظ و سیاق بر آن دلالت دارد و نیز تطبیق مصداق توجیه نموده است (همان: ۳۳۷-۳۳۸).

بر اساس ظاهر آیه مورد بحث، این پیمان الهی از خود پیامبران الهی گرفته شده است. اما روشن است که عهد و پیمان مذکور شامل پیروان آنان نیز می‌گردد. می‌دانیم که معمولاً هنگام آمدن رسول و پیامبر جدید، پیامبران پیشین در قید حیات نیستند و از طرف دیگر رسولان و پیامبران جدید نه برای پیامبران پیش از خود، بلکه برای امتها و انسانها مبعوث می‌گردند.

برخی روایات نیز مؤید این دیدگاه است. همانطوریکه امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «تقدیر آن این است که خداوند از امتهای پیامبران پیمان گرفت تا هر امتی پیامبر خود را تصدیق نماید و آنچه را برای آنان آورده است، عمل کنند. ولی آنها بعدها بر خلاف آن عمل نموده، به آن پیمان وفا نکردند و بسیاری از شریعت آن را ترک گفتند و بسیاری از آن را نیز تحریف نمودند» (طوسی، ۱۴۰۹: ۲، ۵۱۳-۵۱۴)

همچنین در روایت دیگر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «این پیمان از امتهای پیامبران پیشین گرفته شده است. چون پیامبر ما نه بر خود پیامبران پیشین، بلکه بر امتهای آنان مبعوث شده است.» (رازی، ۱۳۷۲: ۴، ۴۰۹-۴۱۰)

مفسران مذهب اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت در تفسیر همین آیه شریفه بر اخذ پیمان از پیامبران

پیشین در خصوص ایمان و تصدیق و نصرت پیامبر اسلام ﷺ توسط امت‌های خود تأکید نموده‌اند.^۱ شیخ طبرسی (م ۵۴۸ ق) در تفسیر همین آیه با استناد به روایت منقول از امام علی علیه السلام عبدالله بن عباس و قتاده می‌نویسد: «همانا خداوند قبل از پیامبر اسلام ﷺ از پیامبران پیشین پیمان گرفت که امت‌های خود را از بعثت پیامبر اسلام ﷺ آگاه سازند، به آنها به وسیله پیامبر اسلام ﷺ مژده دهند و امر به تصدیق وی نمایند.» (طبرسی، ۱۹۸۶، ۲: ۷۸۴)

به طور کلی، بر اساس همین عهد و پیمان الهی، بر عهده هر دو گروه از آنان وظایفی نهاده می‌شود. به طوری که خود پیامبران ضمن تأیید و تصدیق یکدیگر، در خصوص رسولان بعد از خود مژده‌هایی می‌دهند و بدین وسیله زمینه پذیرش آنان از سوی مردم را فراهم می‌سازند. اما وظیفه پیروان آنها این است که با ظهور رسول و پیامبر جدید به آن ایمان آورند و او را یاری رسانند و در این راه به بی‌اعتنایی، عنادورزی و سهل‌انگاری نپردازند.

با توجه به اینکه همین آیه شریفه در سیاق آیات مذمت و عتاب کننده اهل کتابی قرار گرفته است که این پیمان الهی را فراموش کردند و در برابر پیامبر خاتم علیه السلام عناد ورزیدند، به حتم شخص پیامبر اسلام ﷺ از مصادیق «رسول» در این آیه به شمار می‌آید. برخی روایات منقول از ائمه علیهم السلام، برخی صحابه و تابعان نیز مؤید این معناست. همان گونه که بر اساس روایتی، امام علی علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «خداوند متعال به همه پیامبران پیشین در خصوص ظهور پیامبر اسلام ﷺ و صفات او مژده داده و در باره تصدیق او از آنها پیمان گرفته است.» (طبرسی، ۱۹۶۷، ۲: ۷۸۶)

این معنا از عبدالله بن عباس، طاووس، قتاده، حسن و سدی نیز نقل شده است.^۲ که منظور از این گونه روایات تطبیق مصداق بر معنای عام آیه مورد نظر است و نمی‌توان بر اساس این گونه روایات، معنای عام و کلی آیه را محدود نمود.

اما منظور از فاسق شمرده شدن متخلفان از این پیمان الهی، کسانی هستند که پس از یافتن علم و یقین بر بعثت و در عین حال واجب‌الاطاعه بودن پیامبر و رسول جدید، از روی عناد و بی‌اعتنایی به کفر و انکار آن روی آورند. چون این رفتار به معنای نقض همان عهد و پیمان الهی

۱. ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۵۱۳-۵۱۴؛ طبرسی، ۱۹۸۶م، ۲: ۷۸۴؛ رازی، ۱۳۷۲ش، ۴: ۴۰۹-۴۱۰؛ شبیر، ۱۹۶۶:

۹۴؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۸، ۳: ۲۱۵-۲۲۹؛ همچنین، ن.ک: سمرقندی، ۱۹۹۳، ۱: ۲۸۰-۲۸۱؛ رازی، ۱۳۷۲، ۸:

۱۲۶-۱۲۹؛ بیضاوی، ۱۹۸۸، ۱: ۱۶۷-۱۶۸ و محلی، ۱۳۷۷: ۶۰

۲. ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹: ۵۱۳/۲-۵۱۴؛ طبرسی، ۱۹۶۷: ۲، ۷۸۴؛ رازی، ۱۳۷۲: ۴۰۹-۴۱۰؛ همان: ۸، ۱۲۶.

است و خروج از آن موجب فسق می‌گردد.

بر اساس توضیحات ارائه شده، آیه شریفه به طور شفاف ولی به صورت مصداقی به اخذ پیمان از پیامبران الهی در پیروی از پیامبر اسلام ﷺ نیز دلالت می‌کند و روشن است که این پیمان به امتهای آنان نیز مربوط می‌شود. در حالی که همین آیه شریفه به سهم خود، پلورالیسم و کثرت‌گرایی دینی به معنای حقانیت را مورد انکار قرار می‌دهد. چون اگر همه ادیان موجود مساوی و در عین حال بر حق باشند، ایمان آوردن و یاری رساندن پیامبر و رسول جدید معنا نخواهد داشت. بنابراین، همین آیه قرآنی نیز اکنون انحصار صراط مستقیم به دین اسلام محمدی ﷺ را به خوبی تأیید می‌کند.

وظیفه ما مسلمانان هم که پیرو آخرین پیامبر و رسول الهی ﷺ هستیم، پیروی حقیقی از پیامبر خاتم ﷺ و در عین حال ایمان و احترام به پیامبران پیشین است و این متن دستور قرآنی است (آل عمران: ۸۴ و بقره: ۲۸۵). بنابراین، ما مسلمانان نیز در این میان دارای وظایفی هستیم و نمی‌توان به خاطر خاتم بودن پیامبر خود، به پیامبران و رسولان پیشین بی‌اعتنایی و یا آنها را انکار کنیم.

بر اساس توضیحات فوق، روشن می‌گردد که عهد و پیمان مورد نظر، شامل پیامبر اسلام ﷺ نیز می‌گردد. لذا بر پیروان همه ادیان موجود فرض است که به آن حضرت ﷺ ایمان آورند و پیروی وی باشند. این هم یک دلیل بر برتری دین پیامبر خاتم ﷺ و انحصار صراط مستقیم به آن بعد از بعثت است که در نوع خود مخالف با نظریه پلورالیسم حقانیت است. چون اگر همه ادیان بر حق و مساوی باشند، ایمان آوردن پیروان ادیان دیگر به رسول جدید امری معقول نخواهد بود.

۵. آیات مربوط به معرفی شدن قرآن به عنوان یک کتاب الهی برای همه جهانیان

یکی دیگر از ادله قرآنی که منکر نظریه پلورالیسم حقانیت است، آیاتی است که در آن، همین کتاب مقدس به عنوان یک کتاب جهانی معرفی شده است (ن.ک: نساء: ۱۷۴، انعام: ۱۹، فرقان: ۱، ابراهیم: ۱، ابراهیم: ۵۲، آل عمران: ۱۳۸ و تکویر: ۲۷). خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (نساء: ۱۷۴)؛ ای مردم! در واقع دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.»

بر اساس آیات یاد شده، قرآن کریم یک کتاب آسمانی است که به عنوان یک کتاب بیانگر، برهان، نور آشکار و بلاغ (پیام) برای همه بشریت است که برای جهانیان فرستاده شده است. از

واژگان به کار رفته و اطلاعات موجود در این آیات شریف، جهانی بودن و شمولیت قرآن کریم نیز به خوبی آشکار می‌گردد. این هم منکر حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد است.

اطلاق این خطاب به قدری واضح است که همه افراد بشریت را در بر می‌گیرد و هرکس که عنوان انسان بر او صدق می‌کند، مخاطب این آیه شریفه است. چون «ناس» (مردم) متشکل از انسانها است.

از طرف دیگر، بیان این واژه با «الف و لام» جنس (استغراق) دلیل دیگر بر شمولیت آن است. بنابراین، همه بشریت طبق این آیه مورد خطاب قرار گرفته و به آنها گفته شده که «برهان» و «نور» آشکار برای آنها آمده است.

تعداد قابل توجهی از مفسران مذهب اهل بیت و اهل سنت نیز در تفسیر همین آیه شریفه، اغلب با تأکید بر قسمت «یا ایها الناس» در این آیه، آن را به معنای جهانی بودن دین مبین اسلام گرفته‌اند. چون در همین آیه شریفه، قرآن کریم به عنوان کتاب ارسال شده برای همه انسانها معرفی شده است (ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ۳: ۴۰۶؛ طبرسی، ۱۹۸۶، ۳: ۲۲۶-۲۲۷؛ رازی، ۱۳۷۲، ۶: ۲۰۹؛ شبر، ۱۹۶۶: ۱۳۲؛ مغنیه، ۱۹۹۰، ۲: ۵۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۴: ۲۳۴؛ همچنین، ن.ک: رازی، ۱۳۷۲، ۱۱: ۱۲۱-۱۲۲ و ابن کثیر دمشقی، ۲۰۰۵: ۵۲۸).

نتیجه کلی از آیه شریفه این است که همه بشریت با این آیه مورد خطاب قرار گرفته‌اند که برای آنها از طرف خداوند متعال شخص پیامبر اسلام ﷺ آمده و قرآن کریم که روشنایی‌بخش دنیا و آخرت انسانهاست، نازل شده است. با این توضیحات نظریه پلورالیسم حقانیت نیز تضعیف می‌گردد، چون در آیه مورد بحث، بر جهانی بودن نبوت پیامبر اسلام ﷺ و نیز قرآن کریم تصریح شده است.

همچنین در سوره فرقان چنین می‌خوانیم: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا (فرقان: ۱)؛ زوال ناپذیر و پر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.»

«لِلْعَالَمِينَ» در این آیه شریفه نیز دلالت بر جهانی بودن قرآن کریم دارد. با اینکه واژه «لِلْعَالَمِينَ» شامل همه موجودات جهان هستی (اعم از آنها که می‌بینیم و می‌شناسیم و نیز آنهایی که نمی‌بینیم و نمی‌شناسیم) می‌شود، ولی از مجموع آیات قرآن کریم به خوبی استفاده می‌شود که رسالت قرآن کریم، تنها شامل انسانها و جنیان بوده و هست. لذا نمی‌توان فرشتگان الهی و نیز جمادات، نباتات و حیوانات و ... را از موارد مشمول این آیه دانست.

همین آیه شریفه با توجه به بیان مطلق و بدون قید زمانی و مکانی، علاوه بر دلالت آن به جهانی بودن قرآن کریم و رسالت پیامبر اسلام ﷺ، بر مسئله خاتمیت نبوت نیز دلالت دارد. این هم نکته ظریفی است که برخی از مفسران فریقین آن را در ذیل آیه مورد بحث بیان نموده‌اند. امام فخر رازی می‌نویسد: «لیکون للعالمین نذیراً: مراد از آن این است که عبد (بنده) بیم دهنده برای جهانیان باشد.» وی در ادامه می‌نویسد: «العالم شامل هر چیزی غیر از خداوند متعال بوده و همه مکلفان از جن و انس و فرشتگان را در بر می‌گیرد. ولی ما اجماع داریم که آن حضرت ﷺ برای فرشتگان فرستاده نشده است. لذا آن حضرت ﷺ فرستاده شده به سوی همه جن و انس است. با این آیه قول کسی که می‌گوید: «پیامبر ﷺ فقط فرستاده شده به سوی قوم خاصی بوده است!» باطل می‌گردد ... همانا لفظ «العالمین» شامل همه مخلوقات است و آیه نیز دلالت بر این دارد که آن حضرت ﷺ فرستاده شده برای خلق است تا روز قیامت. بنابراین، ضروری است که خاتم پیامبران و رسولان نیز بوده باشد.» (رازی، ۱۳۷۲، ۲۴: ۴۵)

همچنین استاد مکارم شیرازی در این زمینه چنین می‌نویسد: «تعبیر «للعالمین» روشنگر این است که آیین اسلام جنبه جهانی دارد و مخصوص به منطقه و نژاد و قوم معینی نیست. بلکه بعضی از آن استفاده خاتمیت پیامبر ﷺ کرده‌اند. چرا که «عالمین» نه فقط از نظر مکانی محدود نیست، که از نظر زمانی هم قیدی ندارد و همه آیندگان را نیز شامل می‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۵: ۸)

آیه شریفه مورد بحث به طور شفاف بر رسالت جهانی دین اسلام دلالت دارد، چون بر اساس آن، قرآن کریم بر پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است تا به وسیله آن، بیم دهنده جهانیان باشد. بنابراین، قرآن کریم مخصوص به ملت و یا مکان و زمان خاص نبوده، بلکه جهانی است. شایان ذکر است که مفسران فریقین در تفسیر این آیه شریفه، با بیان «للعالمین» به معنای «جن و انسان» دلالت آن بر جهانی بودن قرآن کریم، بر رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ تأکید کرده‌اند.^۱

به طور کلی، آیه مورد بحث نیز با توجه به دلالت آن بر جهانی بودن قرآن کریم، نظریه پلورالیسم حقانیت را زیر سؤال می‌برد. چون اگر همه ادیان موجود برای اطاعت و پیروی بر حق

۱. ن.ک: طبرسی، ۱۹۸۶، ۷: ۲۵۲؛ رازی، ۱۳۷۲، ۱۴: ۱۹۳؛ شبر، ۱۹۶۶: ۳۴۷؛ طباطبائی، ۱۹۷۳، ۱۵: ۱۷۳؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۸، ۱۸: ۲۶۶-۲۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۱۵: ۸؛ همچنین، ن.ک: سمرقندی، ۱۹۹۳، ۲: ۴۵۳؛ نسفی، بی‌تا، ۲: ۵۲۴؛ رازی، ۱۳۷۲، ۲۴: ۴۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۲۰۰۵: ۲۹۰؛ بیضاوی، ۱۹۸۸، ۲: ۱۳۴ و محمد شوکانی، ۱۴۲۱: ۱۰۳۲.

و حجت بودند، فرستادن یک کتاب جهانی که اصل و اساس دین اسلام به شمار می‌آید، با علم و حکمت الهی منافات داشت.

۶. آیات مربوط به وجود بشارت‌های کتب آسمانی پیشین راجع به ظهور پیامبر اسلام ﷺ

یکی از ادله قرآنی که منکر نظریه پلورالیسم و کثرت‌گرایی حقانیت است، آیاتی است که در آنها از بشارت موجود در کتاب‌های آسمانی پیشین و شناخت اهل کتاب نسبت به پیامبر اسلام ﷺ سخن به میان آمده است (ن.ک: بقره: ۱۴۶، انعام: ۲۰، اعراف: ۱۵۷ و صف: ۶). در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (صف: ۶)؛ و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!» هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: این سحری است آشکار!»

بر اساس این دسته از آیات، در کتب آسمانی تورات و انجیل در خصوص پیامبر اسلام ﷺ بشارت‌هایی موجود است، به ویژه در آیه فوق که سخن از بشارت حضرت عیسی ﷺ در خصوص ظهور حضرت محمد ﷺ به میان آمده است.

با توجه به اینکه ما اعتقاد راسخ به الهی و وحیانی بودن قرآن کریم داریم و در گفته‌های آن تردیدی نداریم، با استناد به همین آیات شریفه می‌گوییم:

- (۱) یا این بشارتها در تورات و انجیل به صورت حقیقی موجود است
- (۲) و یا اگر موجود نباشد، باید به تحریف شدن آنها (به معنای کاستی و حذف مواردی از آن) اعتراف کنیم.

در خصوص آیه ۶ سوره صف باید بگوییم که در این خصوص مسئله واضح است. چون در مواردی از انجیل مقدس از آمدن شخصی به نام «فاراقلیطا» و آن هم بعد از حضرت عیسی مسیح ﷺ توسط آن حضرت ﷺ بشارت‌هایی وارد شده است. با اینکه امروزه این واژه به معنای «تسلی دهنده»، «وکیل»، «روح مقدس»، «یاری دهنده» و «شفاعت‌کننده» ترجمه و تفسیر می‌شود، اما دقت کافی در آیات مربوطه انجیل مقدس، منطبق بودن آن با آیه ۶ سوره صف و به عبارت دقیق‌تر، انطباق آن با یک پیام آور الهی روشن می‌گردد

طالع

(برای اطلاع بیشتر، ن.ک: صادقی طهرانی، ۱۳۶۲).

در انجیل می‌خوانیم: «با وجود این، من به شما حقیقت را می‌گویم، رفتن من به نفع شماست. زیرا اگر من نروم، یاری‌کننده (فارقلیطا) نزد شما نخواهد آمد. فقط در صورتی که بروم، او را نزد شما خواهیم فرستاد.» (انجیل یوحنا، فصل ۱۶: آیه ۷)

در جای دیگر می‌خوانیم: «یاری‌دهنده‌ایی که از طرف پدر برایتان خواهیم فرستاد، یعنی روح حقیقتی (فارقالیطا) که از پدر خارج می‌شود، هنگام آمدن برای من شهادت خواهد داد.» (انجیل، فصل ۱۵: آیه ۲۶)

همچنین در جای دیگر می‌خوانیم: «لیکن فارقلیطا روح حق نصیحت‌کننده است و شما را به سوی حق می‌خواند که پدر او را به اسم من می‌فرستد.» (انجیل یوحنا، فصل ۱۴: آیه ۲۵-۲۶)

در واقع اینها مؤید آیه ۶ سوره صف است. مفسران مذهب اهل بیت و اهل سنت نیز ذیل همین آیه شریفه در خصوص بشارت عیسی مسیح ﷺ به قوم خود تأکید نموده‌اند.^۱ امام فخر رازی، ضمن تفسیر و تشریح آیه مذکور، به روایت از انجیل بخشهایی را نقل می‌کند که در آن سخن از آمدن شخصی به نام «فارقلیطا» خبر داده می‌شود و ایشان این خبرها را همان بشارت حضرت عیسی ﷺ در خصوص بشارت به آمدن پیامبر اسلام ﷺ گرفته است (رازی، ۱۳۷۲، ۲۹: ۳۱۴-۳۱۵).

همچنین شیخ محمد جواد مغنیه در تفسیر این آیه، ضمن استدلال به آیات ۱۵۷ سوره اعراف و ۱۴۶ سوره بقره چنین می‌نویسد: «قرآن اعلان و اصرار نموده است که تورات نازل شده بر موسی ﷺ و انجیل نازل شده بر عیسی ﷺ در خصوص نبوت محمد ﷺ بشارت داده است ... در تاریخ هم ثبت شده است که افراد منصف از آنها به حقیقت اعتراف نموده و اسلام آورده‌اند مانند عبدالله بن سلام و دیگران.» (مغنیه، ۱۹۹۰، ۷: ۳۱۴)

اما سؤال اساسی این است: چه ارتباطی میان وجود بشارت در عهدین با نفی پلورالیسم دینی هست؟ در پاسخ این سؤال بجا و اساسی باید بگوییم که:

گرچه در نگاه اول، ربط صریحی میان این دو مطلب وجود ندارد، چون در این آیات شریفه قرآنی هیچ تصریحی در خصوص برتری اسلام بر یهود و نصاری به چشم نمی‌خورد.

۱. ن.ک: طبرسی، ۱۹۸۶، ۹: ۴۲۰؛ مغنیه، ۱۹۹۰، ۷: ۳۱۴-۳۱۶؛ طباطبائی، ۱۹۷۳، ۱۹: ۲۵۳-۲۵۴؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۸، ۲۸: ۳۰۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۲۴: ۷۰-۷۹؛ همچنین، ن.ک: سمرقندی، ۱۹۹۳، ۳: ۳۵۸؛ رازی، ۱۳۷۲، ۲۹: ۳۱۴-۳۱۵؛ ابن کثیر دمشقی، ۲۰۰۵: ۲۲۴-۲۲۵.

اما با دقت در مضمون آیات یاد شده، در نظر گرفتن آیات دیگری که در این بخش ارائه می‌گردد، همچنین با توجه به سه فقره عبارتی از انجیل مقدس که بیان شد، ارتباط میان آنها نیز تا حدود زیادی روشن می‌گردد. به ویژه قسمتهایی از آیات مذکور که در آنها از کتمان حقیقت توسط عده‌ای از اهل کتاب و انکار آن سخن به میان آمده است. همان طوری که می‌خوانیم:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶)؛ کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او (پیامبر اسلام) را همچون فرزندان خود می‌شناسند، (ولی) همانا جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند!

بنابراین، نتیجه می‌گیریم که آنها با وجود شناخت پیامبر اسلام ﷺ و شنیدن بشارتهایی در خصوص ظهور آن حضرت ﷺ، ملزم به ایمان آوردن و اطاعت از وی بوده‌اند. این مطلب نیز منکر نظریه پلورالیسم دینی و حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد است.

۷. آیات مربوط به وعده الهی در پیروزی اسلام بر تمامی ادیان و گسترش آن در جهان

یکی دیگر از ادله قرآنی که منکر نظریه پلورالیسم و کثرت‌گرایی دینی در بعد حقایق است، آیاتی است که در آن، از وعده الهی در خصوص پیروزی نهایی اسلام بر تمامی ادیان و گسترش آن در جهان سخن به میان آمده است (ن.ک: توبه، صف: ۶۱، فتح: و نور: ۵۵). روایات رسیده در این خصوص نیز مؤید همین مسئله است. قرآن کریم می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳ و نیز ن.ک: صف: ۶۱)؛ او کسی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن (دین اسلام) را بر همه آیینها غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند!

منظور از ضمیر «ها» در کلمه «لِيُظْهِرَهُ» دین حقی است که پیامبر اسلام ﷺ بر اساس آن ظهور نموده است. اما منظور از «الف و لام» در کلمه «الدِّينِ»، «الف و لام» جنس بوده و شامل همه ادیان است. واژه «كُلِّهِ» نیز تأکیدی بر این موضوع است. شیخ ابو سعید بیضاوی در تفسیر خود، ضمیر «لِيُظْهِرَهُ» را مربوط به «دین حق» دانسته و نیز در کنار آن، دیدگاه برگشت ضمیر مذکور به رسول خدا ﷺ را هم آورده و سپس می‌نویسد: «(الف و لام) در کلمه «الدِّينِ» برای جنس است، یعنی دین حق را بر سایر ادیان برتری داده و آنها را نسخ خواهد نمود و یا آن را بر اهل ادیان برتری داده و آنها را ذلیل خواهد نمود.» (بیضاوی، ۱۹۸۸، ۱: ۴۰۳)

بر اساس همین دسته از آیات شریفه، دین اسلام در نهایت بر همه ادیان و آیینهای موجود در جهان پیروز خواهد شد که این هم با گسترش اسلام در جهان همراه خواهد بود. بدون شک اگر ادیان دیگر را در عرض دین اسلام بدانیم، تحقق چنین وعده‌ای بی‌معنا خواهد بود. با اینکه آیات شریفه در مرحله اول به ظهور پیامبر اسلام ﷺ مربوط می‌شود، ولی با ظهور حضرت مهدی (عج) به صورت کامل تحقق خواهد یافت. امام باقر^{علیه السلام} در این خصوص می‌فرماید: «يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ (علیه السلام) (کلینی، ۱۳۸۸: ۱، ۴۳۲، ۹۱)؛ خداوند دین (اسلام) را در زمان قیام امام مهدی^{علیه السلام} بر همه ادیان غالب می‌گرداند.»

همچنین، بر اساس روایت ابوبصیر، امام صادق^{علیه السلام} در باره آیه ۳۳ سوره توبه چنین فرموده است: «وَاللّٰهُ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدَ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ... (صدوق، ۱۹۹۱: ۶۰۷-۱۶، ۶۰۸)؛ سوگند به خدا که هنوز تاویل (معنای باطنی) این آیه تحقق نپذیرفته است و تاویل (معنای باطنی) آن در زمان ظهور امام مهدی^{علیه السلام} تحقق می‌پذیرد. زمانی که آن حضرت^{علیه السلام} ظهور نماید، هر کافر نسبت به خداوند با عظمت و هر مشرک نسبت به امام از خروج او ناراحت خواهد شد.»

شایان ذکر است که مفسران مذهب اهل بیت در تفاسیر خود بر همین موضوع (گسترش و غالب شدن دین اسلام بر تمامی کره زمین با ظهور امام مهدی) تأکید نموده‌اند.^۱ اما مفسران مذهب اهل سنت، اغلب بدون اشاره به ظهور امام مهدی^{علیه السلام}، تنها بر جهانی شدن دین مبین اسلام و آن هم بعد از نزول عیسی مسیح^{علیه السلام} تأکید می‌ورزند.^۲ بر اساس توضیحات ارائه شده و نیز تأکید مفسران فریقین بر پیروزی کامل دین اسلام بر همه ادیان و بر جهانی بودن آن، دیدگاه پلورالیسم حقانیت و حق‌انگاری همه ادیان در زمان حاضر سست می‌شود. چون اگر همه ادیان با هم مساوی بوده باشند، پیروزی یکی از آنها بر دیگر ادیان به چه معنا خواهد بود؟

۱. ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ۵: ۲۰۹؛ طبرسی، ۱۹۸۶، ۵: ۳۸؛ رازی، ۱۳۷۲، ۹: ۲۲۶-۲۲۷؛ شبر، ۱۹۶۶: ۲۰۳؛ مغنیه، ۱۹۹۰، ۴: ۳۳-۳۴؛ طباطبائی، ۱۹۷۳، ۹: ۳۴۷؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۸، ۱۰: ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۷: ۳۷۲-۳۷۳.
۲. راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ۵۴۱؛ سمرقندی، ۱۹۹۳، ۲: ۴۶؛ جوزی، ۲۰۰۲: ۵۷۹؛ رازی، ۱۳۷۲، ۱۶: ۴۲؛ ابن‌کنیر دمشقی، ۲۰۰۵: ۳۱۹؛ بیضاوی، ۱۹۸۸، ۱: ۴۰۳.

۸. آیات مربوط به تصریح قرآن کریم و شهادت ادله درباره تحریف تورات و انجیل

از ادله دیگر که نظریه پلورالیسم دینی را به شدت زیر سؤال می برد، تصریح قرآن کریم و شهادت ادله درباره تحریف تورات و انجیل است. البته بیشترین آیات مربوط در این خصوص مربوط به تحریف تورات است (ن.ک: بقره: ۷۵ و ۷۹، نساء: ۴۶، مائده: ۱۳-۱۴ و ۴۱). درباره تحریف شدن تورات می خوانیم: «أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (بقره: ۷۵)؛ آیا انتظار دارید که (آن یهودیان) به (آیین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان، سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!»

در آیه دیگر می خوانیم:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُوبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَ شَيْءٌ بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ (بقره: ۷۹)؛ پس وای بر آنها که نوشته‌ای با دست خود می نویسند، سپس می گویند: «این، از طرف خداست، تا آن را به بهای کمی بفروشند. پس وای بر آنها از آنچه با دست خود نوشتند، و وای بر آنان از آنچه از این راه به دست می آورند!»
در آیه دیگر می فرماید: «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا (نساء: ۴۶)؛ بعضی از یهود، سخنان را تحریف می کنند.»

همچنین خداوند متعال می فرماید: «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَتَسُوهُ حِطًّا مِّمَّا دُكِّرُوا بِهِ... (مائده: ۱۳-۱۴)؛ ولی به خاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت خویش دور ساختیم، و دل‌های آنان را سخت و سنگین نمودیم، سخنان (خدا) را تحریف می کنند، و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند.»
همین آیات شریفه، بر تحریف معنوی و لفظی کتاب آسمانی یهود (تورات) دلالت می کند. مفسران فریقین نیز در تفاسیر خود (به ویژه در تفسیر آیه ۴۶ سوره نساء) بر تحریف و تغییر یافتن تورات از نظر لفظی و معنوی تأکید نموده‌اند (ن.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ۳: ۲۱۳؛ طبرسی، ۱۹۸۶، ۳: ۸۵؛ رازی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۸۴؛ شبر، ۱۹۶۶: ۱۱۶؛ طباطبائی، ۱۹۷۳، ۴: ۳۶۴؛ مغنیه، ۱۹۹۰، ۲: ۳۳۹؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۸، ۵: ۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۳: ۴۴۶-۴۴۷؛ همچنین، ن.ک: سمرقندی، ۱۹۹۳، ۱: ۳۵۸؛ جوزی، ۲۰۰۲: ۲۸۸؛ بیضاوی، ۱۹۸۸، ۱: ۲۱۷؛ محلی، ۱۳۷۷: ۸۶؛ شوکانی، ۱۴۲۱: ۳۰۴).

با اینکه در این نوع از آیات شریفه تصریح به تحریف انجیل نشده است، ولی با توجه به

آیات دیگر قرآن کریم و مقایسه برخی از مطالب آن (مانند برخی قصص و ...) با مطالب انجیل فعلی، همچنین با مشاهده مطالب غیر وحیانی و غیر عقلانی در انجیل، تحریف شدن آن به اثبات می‌رسد. شاید یکی از اصلی‌ترین مصداقهای تحریف معنوی انجیل، مسئله «بشارت به آمدن فارقلیط» (صف: ۶) است که در مواردی از انجیل در خصوص آن سخن گفته شده، ولی «فارقلیط» با معانی دیگر تفسیر می‌شود. ما قبلاً در خصوص آن مطالبی را ذکر نمودیم. در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (مائده: ۶۶)؛ و اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارش بر آنها نازل شده برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد. جمعی از آنها، معتدل و میانه‌رو هستند، ولی بیشترشان اعمال بدی انجام می‌دهند.»

تعدادی از مفسران نیز بر این مسئله تأکید نموده‌اند. از جمله شیخ محمد جواد مغنیه در تفسیر آیه ۴۶ سوره نساء، ضمن ارائه مبحثی در خصوص بنی اسرائیل، به نقل از *تفسیر المنار* می‌نویسد: «اثبت العلماء تحریف کتب العهد العتیق و العهد الجدید بالشواهد الکثیرة...؛ دانشمندان با شواهد و ادله زیاد، تحریف شدن کتب عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) را به اثبات رسانده‌اند.» (مغنیه، ۱۹۹۰، ۲: ۳۳۹؛ همچنین، ن.ک: طباطبائی، ۱۹۷۳، ۴: ۳۶۴؛ صادقی طهرانی، ۱۴۰۸، ۵: ۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ۳: ۴۴۶-۴۴۷)

بنابراین، روشن می‌گردد که به طور کلی، یهود و نصاری تورات و انجیل را همان طوری که هست، برپا نمی‌دارند که این هم در مرحله اول، بر تحریفات معنوی و تأویلات نادرست آنها دلالت می‌کند. اما بر اساس آیات فوق و نیز ادله دیگر، تحریف لفظی آنها به اثبات می‌رسد. بنابراین، کتاب تحریف شده نمی‌تواند هم ردیف کتاب غیر محرف (قرآن کریم) قرار بگیرد. این هم منکر و تضعیف کننده دیدگاه پلورالیسم حقانیت و حق‌انگاری همه ادیان در زمان واحد است.

ارزیابی و نتیجه‌گیری نهایی

به طور کلی از دیدگاه قرآن کریم و نیز در کنار آن سنت شریفه، به دست می‌آید که پس از ظهور دین اسلام، یگانه دین حق و برتر الهی، دین مبین اسلام محمدی ﷺ بوده و «صراط مستقیم» تنها در انحصار آن است. این بر ضد نظریه پلورالیسم حقانیت است و کثرت‌گرایی دینی و حق‌انگاری همه ادیان در زمان حاضر را به شدت انکار می‌کند.

تذکر این نکته لازم است که انحصار حقانیت در دین مبین اسلام به معنای نفی برخی مطالب صحیح در ادیان مختلف الهی نیست. چون دین یک هندسه معرفتی کامل است که این هندسه معرفتی کامل در عرصه‌های مختلف معرفتی و عملی و نیز دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی تنها در دین اسلام یافت می‌شود.

البته ممکن است برخی با توجه به همین موضوع، اسلام را دین انحصارگرا بدانند و چنین گمان کنند که لازمه آن، مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت آمیز با پیروان ادیان دیگر است. اما در جای خود به اثبات رسیده است که دین اسلام کاملاً مسالمت آمیز است و برخوردی منطقی با پیروان همه ادیان دارد و ویژگی تساهل و تسامح اجتماعی و رفتاری در آن بسیار قوی است. به طور کلی «پلورالیسم نجات و تلورانس و مدارای اجتماعی» از نگاه قرآن کریم در چهارچوب خاص مورد تأیید است که البته باید در فرصت مناسب دیگری بحث و بررسی شود.



منابع

۱. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ش، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، انتشارات علامه، قم.
۲. ابن کثیر دمشقی، محمد، ۲۰۰۵ م، تفسیر القرآن العظیم، المكتبة العصرية، بیروت.
۳. احمدی میانجی، ۱۳۶۳ ش، مکاتیب الرسول، ج ۱، قم، نشر یس، سوم.
۴. اصفهانی، راغب، ۱۹۹۶ م، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم.
۵. انجیل، یوحنا، فصل ۱۴، ۱۵ و ۱۶.
۶. بیات، عبدالرسول و همکاران، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ واژه‌ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۷. بیات، عبدالرسول و همکاران، ۱۳۸۱ ش، فرهنگ واژه‌ها، قم، موسسه اندیشه و فرهنگ دینی، دوم.
۸. بیضاوی، عبدالله، ۱۹۸۸ م، تفسیر البیضاوی، ج ۱ و ۲، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷ ش، شریعت در آینه معرفت، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۰. جوزی، جمال‌الدین، ۲۰۰۲ م، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار ابن حزم.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳ ش، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگ حوزه علمیه، سوم.
۱۲. رازی، ۱۳۷۲ ش، تفسیر ابی الفتوح رازی، ج ۳، ع ۱۱ و ۱۴، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۱۳. سلیمان حبیب، ۱۳۸۰ ش، فرهنگ معاصر بزرگ انگلیسی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر، دوم.
۱۴. سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۹۹۳ م، تفسیر السمرقندی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۵. شبر، عبدالله، ۱۹۶۶ م، تفسیر القرآن الکریم، قاهره، مطبوعات النجاج، .
۱۶. شوکانی، محمد، تفسیر فتح القدیر، بیروت، دار ابن حزم.
۱۷. صادقی طهرانی، محمد، ۱۳۶۲ ش، بشارات عهدین، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چهارم.

١٨. صادقى طهرانى، محمد، ١٤٢١ق، *الفرقان فى تفسير القرآن*، ج ٥، قم، فرهنگ اسلامى.
١٩. صدوق، محمد بن بابويه قمى، ١٩٩١م، *كمال الدين و تمام النعمه*، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، اول.
٢٠. طباطبائى، سيد محمد حسين، ١٩٧٣م، *الميزان فى تفسير القرآن*، ج ١، ٢ و ٣، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات.
٢١. طبرسى، ١٩٨٦م، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، ج ١، ٣، ٧، ٨ و ٩، بيروت، دارالمعرفه.
٢٢. طبرى، محمد بن جرير، ١٩٦٧م، *تاريخ الامم والملوك*، بيروت، دارالتراث.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن، ١٤٠٩ق، *التبيان فى تفسير القرآن*، ج ١، ٣، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، اول.
٢٤. فتال، محمد بن حسن، بى تا، *روضه المتقين*، قم، دار الرضى.
٢٥. فخر رازى، ١٩٨٥م، *تفسير الفخر الرازى*، بيروت، دار الفكر.
٢٦. فراهيدى، احمد، ١٤١٤ق، *كتاب العين*، ج ١، قم، انتشارات اسوه.
٢٧. فضل الله، سيد محمد حسين، ١٤٢٢ق، *١٠٠ پرسش و پاسخ*، قم، المكتب الإعلامى.
٢٨. فيومى، احمد، ١٤١٤ق، *المصباح المنير*، ج ١، قم، دار الهجرة.
٢٩. كلينى، محمد بن يعقوب، ١٣٨٨ق، *الاصول من الكافى*، تهران، دارالكتب الاسلاميه، سوم.
٣٠. محلى، محمد بن احمد، بى تا، *تفسير الجلالين*، بيروت، دارالكتب العلميه.
٣١. مسلم بن حجاج نيشابورى، ١٩٩٨م، *صحيح مسلم*، رياض، بيت الافكار الدولية.
٣٢. مغنيه، محمدجواد، ١٩٩٠م، *التفسير الكاشف*، ج ٢ و ٧، بيروت، دارالعلم للملايين.
٣٣. مكارم شيرازى، ناصر، ١٣٧٨ق، *تفسير نمونه*، ج ٣ و ٤، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
٣٤. نسفى، عبدالله بن احمد، بى تا، *تفسير النسفى*، ج ٢، بيروت، دارالفكر.

35. Oxford University Press Oxford wordpower ، 1998.